



زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل گیری و تداوم حکومت علی بن محمد صلیحی در یمن (حک: ۴۳۹-۴۵۹)

محمد تقی سازندگی^۱

چکیده: حکومت صلیحیان در یمن، تأسیس شده توسط علی بن محمد صلیحی در قرن پنجم قمری، به مدت یک قرن بر این سرزمین حکم راند. در این مقاله به بررسی زمینه‌ها و عواملی پرداخته شده است که زمینه‌ساز شکل گیری و گسترش این حکومت شیعی اسماعیلی در یمن شد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چه عواملی در شکل گیری حکومت صلیحی در یمن نقش داشت؟ هدف از این تحقیق، بررسی عواملی است که زمینه‌ساز قدرت گیری صلیحی و تأسیس حکومت او در یمن در قرن پنجم قمری شد. این پژوهش با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و بررسی منابع کهن تاریخی به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. انتکای صلیحی به ضعف زیدیه و ناتوانی اهل سنت در یمن، در کار سیاست‌های کارآمد او، از جمله تسامح و مردمداری، استفاده از نیروهای وفادار، برقراری روابط حسنی با فاطمیان مصر، احداث دژهای تسخیرناپذیر و اتخاذ تدابیر جنگی هوشمندانه، زمینه‌ساز تأسیس حکومت صلیحیان و فرمانروایی بیست ساله او بر این سرزمین شد.

واژه‌های کلیدی: صلیحیان، یمن، علی بن محمد صلیحی، تشیع اسماعیلی، زیدیه، فاطمیان مصر.

DOI: 10.22034/16.63.5

۱ استادیار موسسه آموزش عالی دارالحکمة، دکترای تخصصی تاریخ و تمدن اسلامی، قم، ایران.

mt.sazandegi92@gmail.com

ORCID: 0000-0002-3050-8329

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM © 2009 by Research Center for Islamic History is licensed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International



The Background and Influential Factors in Formation and Continuation of the Rule of 'Alī ibn Muḥammad al-Šulayhī in Yemen (r. 439-459 AH)

Mohammad Taghi Sazandegi¹

Abstract: The Sulayhid dynasty in Yemen, established by 'Alī ibn Muḥammad al-Šulayhī in the 5th century AH, ruled over this land for a century. This paper examines the background and factors that contributed to the emergence and expansion of this Ismā'īlī Shi'i government in Yemen. The central question of this study is: What factors played a role in the formation of the Sulayhid rule in Yemen? The objective of this research is to analyze the elements that facilitated al-Šulayhī's rise to power and the establishment of his rule in Yemen in the 5th century AH. This study employs a descriptive-analytical approach, relying on historical sources using desk study. Al-Sulayhī's reliance on the weakness of the Zaydiyya and the incapacity of the Sunnis in Yemen, along with his effective policies—such as tolerance and good governance, the use of loyal forces, maintaining favorable relations with the Fātimids of Egypt, constructing impregnable fortresses, and adopting intelligent military strategies—paved the way for the establishment of the Sulayhid dynasty and his twenty-year rule over this territory.

Keywords: Sulayhids, Yemen, 'Alī ibn Muḥammad al-Šulayhī, Ismā'īlī Shi'iism, Zaydiyya, Fātimids of Egypt.

10.22034/16.63.5

1 Assistant Professor at the Dar al-Hikmah Institute of Higher Education, Ph.D. in Islamic History and Civilization, Qom, Iran. mt.sazandegi92@gmail.com

ORCID: 0000-0002-3050-8329

Receive Date: 2024/12/12 Accept Date: 2025/02/19

مقدمه

تأسیس حکومت صلیحیان به رهبری علی‌بن محمد صلیحی در قرن پنجم قمری، از وقایع مهم تاریخ یمن است که با حمایت خلافای فاطمی شکل گرفت و بیش از یک قرن دوام یافت. این حکومت نقش مهمی در گسترش نفوذ اسماعیلیان در یمن داشت. شکل‌گیری و استمرار آن تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ضعف زیدیان و اهل سنت، حمایت فاطمیان و سیاست‌های مدبرانه صلیحی در اتحاد قبایل و مدیریت سیاسی و نظامی بود. این عوامل در تثییت قدرت صلیحیان و تحولات بعدی یمن تأثیر بسزایی داشت. این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های تاریخی از منابع کهن و پژوهش‌های جدید گردآوری و تحلیل شده‌اند تا تصویری جامع از عوامل مؤثر بر قدرت گیری صلیحیان ارائه شود. با توجه به اینکه حکومت صلیحیان نقش مهمی در تحولات مذهبی و سیاسی یمن ایفا کرد و زمینه‌ساز گسترش نفوذ اسماعیلیه در این منطقه شد، شناخت دقیق عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و استمرار آن، به درک بهتر تاریخ سیاسی یمن و روابط‌های مذهبی در جهان اسلام کمک می‌کند.

پیشینهٔ پژوهش

علی‌رغم وجود حکومت شیعی اسماعیلی در کنار مذاهب زیدیه و اهل سنت در یمن قرن پنجم، تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی در این حوزه صورت نگرفته است. عمدۀ پژوهش‌های معاصر بر بررسی کلیات تاریخی حکومت صلیحیان متوجه کرده و تنها اشاره‌ای گذرا به عوامل پیروزی و موقعیت علی‌صلیحی کرده‌اند. در این میان، کتاب یا مقاله‌ای مستقل به صورت اختصاصی به واکاوی این موضوع نپرداخته است. با وجود این، می‌توان به برخی آثار اشاره کرد که تا حدی به مسئلهٔ پژوهش حاضر نزدیک می‌باشند:

۱. مقاله «داعیان حکومت‌گر صلیحی در یمن» (۱۳۸۵) نوشته فاطمه جان‌احمدی در نشریه علوم انسانی، شماره ۵۹، چاپ شده است. در این مقاله بخش کوتاهی به حکومت علی‌صلیحی پرداخته است.

۲. مقاله «الصلیحیون و آثارهم المعماریة في اليمن» (بهار ۱۳۸۳) تألیف همان نویسنده به زبان عربی است که در نشریه دراسات فی العلوم الانسانیة، شماره ۲ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله غالباً به آثار فرهنگی و تمدنی حکومت صلیحیان پرداخته است.

۳. مقاله «العلاقات بين الدولة الصليحية والخلافة الفاطمية في عهد على بن محمد الصليحي (٤٢٩-٤٥٩ق)» توسط محمد قائد حسن، در نشریه *الجمعية التاريخية السعودية* توسط انتشارات دانشگاه ملک سعود نشر یافته است. این مقاله به بررسی روابط دولت صلیحیان با خلافت فاطمی در دوره علی بن محمد صلیحي (٤٢٩-٤٥٩ق) پرداخته و نشان داده است که این روابط مبتنی بر تبعیت و وفاداری مطلق صلیحي به خلیفه المستنصر بالله بوده است.

۴. مقاله «چگونگی تأسیس دولت صلیحي فاطمی در یمن در میانه قرن پنجم هجری» اثر محمد عبده محمد السروری و رسول جعفریان در نشریه پیام بهارستان، شماره ۱۰ چاپ شده است. نویسنده در این اثر به گوشه‌هایی از حیات و نبردهای علی صلیحي پرداخته، اما در تبیین عوامل پیروزی علی بن محمد صلیحي در یمن کوشش کمتری به کار برد است.

۵. پایان‌نامه «بررسی روابط سیاسی صلیحیون یمن و فاطمیان مصر (٤٢٩-٥٣٢ق)» نوشته مریم حسن‌پور که در مقطع کارشناسی ارشد، در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه الزهراء^(س) دفاع شده، به بررسی روابط سیاسی میان حکومت صلیحیان در یمن (٤٢٩-٥٣٢ق) و خلفای فاطمی مصر پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تبعیت داعیان صلیحي از خلفای فاطمی، موجب استحکام روابط دو دولت شد.

در حالی که بسیاری از پژوهش‌های پیشین به بررسی کلی تاریخ حکومت صلیحیان یا شرح مختصرو از پیروزی‌های علی صلیحي پرداخته‌اند، این مقاله به طور خاص بر شناسایی و تحلیل عواملی متمرکز شده است که زمینه قدرت‌گیری صلیحي و تأسیس حکومت او را فراهم کرده‌اند. این مقاله طیف وسیعی از عوامل را مدّ نظر قرار داده که به قدرت‌گیری صلیحي کمک کرده‌اند. این رویکرد جامع به خواننده کمک می‌کند تا در ک عمق‌تری از عوامل زمینه‌ساز این رویداد تاریخی به دست آورد. این یافته‌ها در ک ما از این دوره مهم تاریخی را ارتقا می‌دهد و می‌تواند به در ک بهتر تحولات سیاسی و مذهبی در یمن کمک کند.

۱. وضعیت سیاسی یمن در آستانه برآمدن صلیحیان

در قرن پنجم قمری ضعف زیدیه و ناتوانی حاکمان سنی در یمن، زمینه را برای قدرت‌گیری علی بن محمد صلیحي فراهم کرد. زیدیه که به دو شاخه ناصری و جارودی تقسیم شده بودند

(زباره، [بی‌تا]: ۷۸-۷۹)، به دلیل درگیری‌های داخلی و فشارهای فاطمیان مصر و امویان شام، دچار ضعف شدید شدند (عماره یمنی، ۱۹۷۶: ۱۹۷-۱۹۸). در همین حال، حکومت‌های سنی یمن نیز فاقد رهبری مقندر و توانایی ایجاد ثبات و اتحاد بودند.

در چنین شرایطی، علی‌صلیحی با بهره‌گیری از توان نظامی و مهارت‌های سیاسی خود، یمن را متحد ساخت و سلسله‌صلیحیان را بنیان نهاد (زباره، [بی‌تا]: ۷۹-۸۰). او با فتح صنعا، صعده و عدن، نزدیک به دو دهه بر بخش وسیعی از یمن حکومت کرد. مهم‌ترین دستاورده او یکپارچه‌سازی یمن بود؛ امری که در تاریخ این سرزمین بی‌سابقه محسوب می‌شود (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۴۱). با توجه به وضعیت متزلزل سیاسی و کشمکش‌های قیلله‌ای یمن، این اتحاد اهمیتی دوچندان داشت (جان‌احمدی، ۱۳۸۵: ۳۴). البته صلیحی در مسیر تثییت قدرت خود با چالش‌ها و مخالفت‌های بسیاری مواجه بود.

۲. چگونگی دعوت علنی علی‌صلیحی

ده سال پس از دعوت پنهان به آیین اسماعیلی در ناحیه حراز، علی‌صلیحی با آگاهی از کشمکش میان نفیس و نجاح^۱ بر سروزارت در دولت آل زیاد (ابوالفداء، ۱۴۱۷: ۲۴/۲)، فرصت را برای دعوت علنی به این آیین، مغتنم شمرد. در این میان، نفیس با قتل ابراهیم بن عبدالله زمام امور را به دست گرفت، اما توفیقات او دیری نپایید و نجاح بر او غلبه کرد^۲ و مسند حکومت را از آن خود ساخت (ابن‌خلدون، ۱۹۸۵: ۴۵۶/۴). آشوب‌ها و بی‌ثباتی سیاسی در تهame، فرصتی مغتنم برای علی‌صلیحی فراهم آورد تا دعوت خود را به صورت علنی اعلام کند. او با همانگی یارانش در سرتاسر یمن، در مراسم حج سال ۱۴۳۸ق. در مکه دعوت خود را در میان حجاج آغاز کرد. در این مراسم، پیروان اسماعیلی گرد او جمع شدند و با او بیعت کردند (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۲). پس از بازگشت از حج، مردم نواحی حراز نیز که از هواداران پدرش بودند، با او بیعت کردند. این امر توجه الموید نجاح (حک: ۴۱۲-۴۵۲ق) حاکم دولت بنی‌نجاح در تهame و زیبد را به فعالیت‌های

۱ مرjan غلام حسین بن سلامه بود و دو بردهٔ حبشهی به نام‌های نفیس و نجاح داشت (ابوالفداء، ۱۴۱۷: ۲۵/۲). مرjan به تحریک نفیس، حاکم خردسال و عمده‌اش را در سال ۴۰۷ق. دربند کرد و مدتی بعد (سال ۴۰۹ق) نفیس آن را به قتل رساند و آل زیاد را به کلی برانداخت (ابن‌خلدون، ۱۹۸۵: ۴۵۶/۴).

۲ نجاح حبشهی ملقب به «المؤید»، دولت بنی‌زیاد حاکم یمن را سرنگون کرد و حکومت بنی‌نجاح را در شهر زبید بنیان نهاد (ابن‌دیبع، ۱۴۰۹: ۲۳۷/۱-۲۳۸).

سیاسی و مذهبی رقیب خود جلب کرد (زرکلی، ۱۹۸۹: ۴۱/۳). علی صلیحی با قدرت‌گیری در عرصه سیاست، به شخصیتی صاحب‌نفوذ و قدرتمند تبدیل شد و هدف خود از تشکیل حکومت را یکپارچه‌سازی یمن اعلام کرد.

۳. عوامل مؤثر بر قدرت و موقعیت حکومت صلیحی

حکومت علی بن محمد صلیحی (حک: ۴۵۹-۴۳۹ق) مصادف با دوره دوم حکومت فاطمیان مصر (حک: ۴۸۷-۳۴۱ق) بود که از درخشان‌ترین دوره‌های خلافت فاطمیان به شمار می‌رود. این دوره شاهد شکوفایی و پیشرفت در عرصه‌های قدرت نظامی، فرهنگ و تمدن فاطمیان بود. در این زمان، فاطمیان بر بخش وسیعی از ممالک اسلامی حاکم بودند و به عنوان خلیفه مسلمین در مقابل خلافای عباسی در بغداد و خلافای اموی در اندلس، به رقابت می‌پرداختند (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۴۲). حکومت طولانی فاطمیان مصر به گسترش و تقویت مذهب تشیع در شمال آفریقا انجامید.

علی صلیحی (متوفی ۴۵۹ق) پس از استیلا بر یمن، با جدیت تمام به ترویج مذهب اسماعیلیه در آن سرزمین همت گمارد و در این راستا روابطی دوستانه و مستحکم با دربار فاطمیان مصر برقرار ساخت. حکومت فاطمی نیز از وجود این حکومت شیعی اسماعیلی در یمن به عنوان ابزاری کارآمد برای بسط نفوذ خود در منطقه پهنه برد (بسورث، ۱۳۸۱: ۲۰۸/۱). صلیحی در سال ۴۳۹ق. در ناحیه «مسار»^۱ واقع در شمال غربی صنعا، اعلام استقلال کرد و در سال ۴۵۵ق. با فتح صنعا بر تمامی یمن چیرگی یافت. قلمرو حکومت او از آن پس تا سال ۴۵۶ق. مکه را نیز در برگرفت و از مکه تا حضرموت امتداد داشت (لين پل، ۱۳۸۹: ۱۷۱). در این بخش به بررسی و تحلیل عواملی می‌پردازیم که در تقویت و پیروزی حکومت علی صلیحی در یمن نقش‌آفرین بودند:

۱-۳. ساخت پایگاه و قلاع نفوذناپذیر

در سال ۴۳۹ق. علی صلیحی در اولین اقدام پس از اعلان عمومی دعوت، به منظور ایجاد امنیت و تشکیل حکومت مستقل، در مسار ناحیه کوهستانی حراز، قلعه‌ای^۲ مستحکم و نفوذناپذیر بنا کرد (عماره یمنی، ۱۹۷۶: ۱۱۷). منطقه حراز به سبب فاصله قابل توجه از مراکز آباد و مسیرهای

^۱ مساز: کوهی رفیع در سلسله جبال ناحیه مناخی از توابع حراز، مشرف بر روستاهای مزارع و دهانه‌های متعددی چون عتاره، وَسِل، مصنوعه و بیت‌القانص است (مصحفی، ۱۹۸۵: ۲/۱۵۰۸).

^۲ مهم‌ترین قلعه‌های آن منطقه شامل مسار، شبان، بیج، عر و صغان است (مصحفی، ۱۹۸۵: ۱/۴۴۱).

صعب‌العبور کوهستانی، بستر مناسبی برای احداث قلعه و استقرار نخستین پایگاه قدرت صلیحیان فراهم می‌کرد. دورافتادگی مناطق جنوبی یمن، به همراه تنوع مسیرهای دسترسی (بیابانی، جلگه‌ای و کوهستانی)، سبب شده بود خلفی عباسی توجه چندانی به این نواحی نداشته باشند. علی صلیحی با درک این موقعیت ممتاز، از حراز به عنوان کانونی برای جذب ناراضیان و مخالفان عباسی، گردآوری هم‌کیشان اسماعیلی و تشکیل هسته اولیه حکومت خود بهره برد. موقعیت استراتژیک حراز میان صنعا و الحدیده، بر اهمیت سوق‌الجیشی این منطقه می‌افزود و آن را به گرینه‌ای ایدئال برای تأسیس یک حکومت نوپا تبدیل می‌کرد (ثور، ۱۹۸۵: ۱/۴۱۰). علی صلیحی پرورش یافته در دامن کوهسار، از شناخت دقیق عوارض و گذرگاه‌های حراز برخوردار بود. وی با وقوف بر موقعیت استراتژیک این سامان و انبوهی از ارتفاعات و تپه‌ها، از این امتیاز به نحو احسن بهره گرفت و با گزینش قلل^۱ صعب‌العبور، موفق به ایجاد موقعیتی ممتاز و امن گردید.

هدف علی صلیحی از گزینش ارتفاعات حراز به عنوان مقر حکومتی، صرفاً تسلط بر مهاجمان نبود، بلکه او با درایت و تدبیر، از شیب‌های تند تپه‌ها و کوهها به عنوان حصاری طبیعی بهره می‌برد که دسترسی دشمن به قلعه را به امری دشوار و طاقت‌فرسا تبدیل می‌کرد. آب‌وهوای بارانی و مرطوب منطقه به همراه خاکی حاصلخیز، حراز را به گوهری سبز در میان انبوه کوهها تبدیل کرده بود (سیاغی، ۱۹۸۰: ۱۲۲). در این سرزمین پرمیمنت، قهقهه، گندم، جو، حبوبات و انواع میوه‌ها به ثمر می‌رسید و پرورش دام در کنار منابع سرشار زیرزمینی، همچون طلا و نقره، موجب شکوفایی اقتصادی حراز و رفاه ساکنان آن شده بود (ثور، ۱۹۸۵: ۱/۴۱۱).

علی صلیحی از اهمیت احداث انبارهایی برای ذخیره‌سازی آذوقه و دام آگاه بود. این انبارها در صورت محاصره قلعه، امکان تداوم مقاومت و تأمین معیشت ساکنان و سربازان را فراهم می‌کردند. صلیحی علاوه بر قلعه اصلی که در مسیر صنعا بنا نهاده بود، اقدام به احداث استحکامات متعدد در سراسر یمن کرد و تعدادی از قبایل آن نواحی را نیز تحت سلط خود درآورد (ابن‌قاسم، ۱۳۸۸: ۱/۲۵۸). در سال ۴۴۳ق. قلعه مهم جبل النبی الشعیب^۲ (بیت خولان) در نزدیکی صنعا را فتح کرد و سپس قلعه یَنَاع در حَيْمَه را نیز به تصرف خود درآورد و شماری از مخالفان خویش را از میان برداشت (ربعی، ۱۹۹۳: ۷۴). از این رو، وجود قلعه‌ای نفوذناپذیر برای علی

^۱ میانگین ارتفاع قله‌های رشته‌کوه حراز به حدود سه‌هزار متر از سطح دریا می‌رسد (ترسیسی، ۱۴۱۰: ۱/۴۴۰).

^۲ این قله رفیع‌ترین نقطه یمن محسوب می‌شود و در جوار شهر صنعا واقع شده است. خاک این کوهستان از حاصلخیزی قابل توجهی برخوردار است.

صلیحی، اهمیتی حیاتی داشت و نمایانگر قدرت و اقتدار او در میان مردم و سایر حاکمان بود.

۳-۲. روابط حسنہ با فاطمیان مصر

ارتباط وثیق صلیحی با فاطمیان مصر، نقشی کلیدی در تحکیم جایگاه و موقعیت او ایفا کرد (همدانی، ۹۵۵: ۹۳). از آغاز قیام، صلیحی با مرکز دعوت اسماعیلیه در قاهره ارتباط برقرار کرده بود. او به طور مستمر اخبار یمن را به اطلاع آنان می‌رساند و در امور مختلف کسب تکلیف می‌کرد و نظر خلیفه را جویا می‌شد، اما این ارتباط را به طور علنی آشکار نمی‌کرد (همدانی، همان، ۹۴).

دلایل خودداری صلیحی از ذکر علنی نام خلیفه فاطمی متعدد بود:

الف. ملاحظات راهبردی در قبال قبایل یمنی

صلیحی با اتخاذ رویکردی محاطانه، از شورش قبایل یمنی در مناطقی که هنوز تحت سیطره او در نیامده بودند، پرهیز می‌کرد. این تدبیر هوشمندانه از تحریک احساسات قبیله‌ای و شعله‌ور شدن ناآرامی‌ها در مناطق تحت کنترل صلیحی جلوگیری می‌کرد و به او فرصت می‌داد تا تمرکز خود را بر تحکیم قدرت در قلمرو تصرف شده معطوف کند.

ب. موقعیت‌سنجی سیاسی در دوران خلافت المستنصر

صلیحی با درک عمیق از شرایط سیاسی حاکم بر مصر در دوران ابتدایی خلافت المستنصر بالله فاطمی (حک: ۴۲۷-۴۸۷)، از اقدامات شتابزده و تهاجمی خودداری می‌کرد. صغیر سن^۱ المستنصر و ناپختگی او در عرصه حکمرانی، به همراه ناپایداری و بحران‌های اقتصادی دولت فاطمی، صلیحی را بر آن داشت تا با احتیاط عمل کند و منتظر تثیت اوضاع در مصر بماند.

ج. محاسبات اقتصادی در سایه بحران‌های فاطمی

آگاهی صلیحی از مشکلات و تنگناهای اقتصادی دولت فاطمی، او را به اتخاذ رویکردی

^۱ با توجه به صغیر سن المستنصر بالله خلیفه فاطمی، زمام امور در دست «جرجرائی» وزیر دربار بود. وی به عنوان همه کاره حکومت ایقای نقش می‌کرد. در سال ۴۳۶ق. با وفات جرجرائی، مادر مستنصر به نیابت از فرزند خردسالش عهددار امور شد، اما تمیلات وی به یهودیان و انتصاب آنان به مناصب حساس دولتی، منجر به بروز آشوب و هرج و مرج گسترده‌ای در قلمرو فاطمی گردید. در دوره‌ای ده ساله، شاهد تغییر و تحولات پی‌درپی در منصب وزارت بودیم؛ به گونه‌ای که چهل وزیر در این مدت کوتاه زمام امور را به دست گرفتند و اکثر آنها به قتل رسیدند (ابن تغزی برده، ۱۳۹۲: ۲۵۴/۴).

محاطانه در قبال مصر ترغیب می‌کرد. بحران‌های اقتصادی مصر که هفت سال به طول انجامیده بود، صلیحی را بر آن داشت تا از هرگونه اقدام تهاجمی که می‌توانست به ضرر منافع اقتصادی او تمام شود، پرهیز کند.

مقریزی عوامل اصلی بحران مصر را ضعف سلطنت در اداره امور، سیطره نظامیان بر امور دولت، کشمکش‌های درون‌خاندانی و کاهش آب نیل می‌دانست (مقریزی، ۱۹۷۷: ۱۲۲). براساس اسناد المستنصر (السجلات المستنصریه)، دولت مرکزی در مناطقی چون اسکندریه، جیزه و صعيد با ضعف روبرو بود و هزینه‌های خدمات دولتی نیز افزایش یافته بود (مقریزی، همان، ۵۸-۶۰).

علی صلیحی پس از استیلا بر قدرت در سال ۴۳۹ق، حکومت خویش را بهطور رسمی اعلام کرد (ابن خلدون، ۱۹۸۵: ۳۰۴/۳). یکی از اقدامات راهبردی و کلیدی صلیحی، برقراری روابطی مستحکم با حاکمان فاطمی مصر بود. این روابط نقشی محوری در دستیابی به موقیت و تشییت حکومت وی در یمن ایفا کرد.

صلیحی با برقراری روابط استراتژیک با فاطمیان مصر، اهداف و منافع متعددی را دنبال می‌کرد که در این بخش به ارزیابی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود:

الف. جلب حمایت نظامی

در صورت وقوع درگیری با خلیفة عباسی و امرای تابع او، صلیحی به یاری نظامی فاطمیان مصر نیازمند بود. قدرت نظامی فاطمیان در آن دوره به مثابه بازوی قدرتمندی برای صلیحیان محسوب می‌شد و می‌توانست در حفظ و تشییت حکومت او در یمن نقشی اساسی ایفا کند.

ب. تشییت مشروعيت حاکمیت

حمایت و تأیید خلیفه فاطمی به عنوان رهبر مذهبی اسماعیلیان، از حکومت صلیحی در یمن، مشروعيت سیاسی و دینی او را در میان مردم تقویت می‌کرد. این امر بهویژه در اوایل تأسیس حکومت صلیحیان که با چالش‌های داخلی و خارجی متعددی روبرو بود، از اهمیت بسزایی برخوردار بود.

ج. تقویت روابط اقتصادی

تبادل هدایا و برقراری روابط تجاری میان یمن و مصر، فواید اقتصادی متقابلی برای هر دو حکومت

به همراه داشت. این امر ضمن روتق بخشیدن به تجارت و بازار گانی، به تبادل کالاها و محصولات متنوع بین دو سرزمین می‌انجامید و موجبات رفاه و آبادانی هر دو منطقه را فراهم می‌کرد. علاوه بر موارد گفته شده، صلیحی از طریق برقراری روابط با فاطمیان، می‌توانست از تجارب و دانش سیاسی، فرهنگی و علمی آنان نیز بهره‌مند شود و از این طریق در اداره بهتر حکومت خود و ارتقای سطح زندگی مردم یمن گام‌های مؤثری بردارد.

مستنصر خلیفة مقتدر فاطمیان، اعتمادی بی‌حد و حصر به علی بن محمد صلیحی داشت و او را در پیشبرد اهدافش در یمن یاری می‌کرد (همدانی، ۱۹۵۵: ۹۳). این حمایت از جانب خلیفه، در قالب اعزام سپاهیان ورزیده، اعطای القاب رفیع و ارسال مکاتبات و نامه‌های تشویق‌آمیز به صلیحی، تجلی می‌یافت (ابن‌تغیری‌بردی، ۱۳۹۲: ۷۲/۵). طبق آداب و رسوم دیرینه، اسماعیلیان یمن همواره هدایایی را به عنوان نشانه مودت و دوستی به دربار فاطمیان مصر ارسال می‌کردند. صلیحی نیز پس از فتح قلعه‌های پیرامون شهر مسار، نامه‌ای به خلیفه مستنصر نوشت و در آن تمایل اسماعیلیان یمن به اطاعت و وفاداری به خلافت فاطمی را اعلام کرد. این نامه همراه با هدایایی نفیس از جمله مشک، عنبر، شمشیر، چاقو، البسه فاخر و دیگر تحف ارزشمند به مصر فرستاده شد (حمادی، ۱۹۸۶: ۸۲).

المستنصر در پاسخ به هدایای علی صلیحی، به رسمیت شناختن حاکمیت وی بر یمن و تحکیم موقعیت او، پرچم فاطمی و القابی را برای صلیحی ارسال داشت (حمادی، همان، ۸۲). افرون بر آن، در نامه‌ای خطاب به صلیحی، وی را به تسخیر تمامی نواحی یمن و اکتفا نکردن به صنعاً ترغیب کرد و وعده اعطای حمایت‌های معنوی، سیاسی و نظامی را به او داد (ابن‌دیبع، ۱۴۰۹: ۶۱/۱-۵۵). خلافای فاطمی مصر به منظور حمایت از علی صلیحی، القاب متعددی به وی اعطا می‌کردند که نشان‌دهنده جایگاه ویژه او نزد آنها بود. صلیحی نیز متقابلاً احترام زیادی برای خلافای فاطمی قائل بود. این القاب و تعابیر احترام‌آمیز بیانگر روابط نزدیک و صمیمی بین آنها بود که بر پایه اشتراکات مذهبی و سیاسی استوار بود. صلیحی از حمایت فاطمیان بهره می‌برد و در عوض، به ترویج مذهب اسماعیلی در یمن و تقویت نفوذ آنها کمک می‌کرد (قرشی، ۱۴۱۶: ۷-۸/۷). بی‌گمان روابط مستحکم علی صلیحی با خلافای فاطمی مصر، نقشی بنیادی در تشییت و تقویت ارکان حکومت صلیحیان در یمن ایفا کرد. این مناسبات صلیحی را از موهبت یاری نظامی، سیاسی و مذهبی فاطمیان بهره‌مند ساخت و مشروعیت حاکمیت او را در یمن به طور

قابل توجیهی تقویت کرد.

۳-۳. تسامح و مردمداری

شخصیت علی صلیحی تجلیگاه خصایصی ممتاز بود که در جلب قلوب مردم و کامیابی او نقشی بنیادی ایفا می‌کرد. روحیه تسامح، مردمداری، عدالت‌خواهی، اهتمام به ارتباط با مردم و خلایق فاطمی مصر، از جمله عوامل اساسی در مشروعيت‌بخشی به حکومت او بوده‌اند. صلیحی با اتکا به روحیه تسامح و مردمداری، موفق به جذب اقتدار مختلف جامعه شد. مورخانی چون جندی، همدانی و حمادی، این ویژگی بارز او را تأیید کرده‌اند (جندی، ۱۹۸۳: ۴۸۷؛ همدانی، ۱۹۵۵: ۱۱۲؛ همدانی، ۱۹۸۶: ۸۱). عدالت‌خواهی یکی از برجسته‌ترین خصایص علی صلیحی بود. او با ظلم و ستم ستیز می‌کرد و در اندیشه برپایی جامعه‌ای عادلانه بود. ارتباط وثیق با مردم از دیگر ویژگی‌های بارز او به شمار می‌رفت. صلیحی به طور مستقیم با مردم در تماس بود و از مشکلات و نیازهای آنان آگاهی داشت (همدانی، ۱۹۵۵: ۱۱۲). خصایص برجسته علی صلیحی عامه مردم را مجذوب او کرده و پایگاه مردمی سترگی برای وی فراهم آورده بود. این خصایص به ویژه عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، در مشروعيت‌بخشی به حکومت صلیحیان نقشی اساسی ایفا کرد. روحیه شجاعت، برنامه‌ریزی و تلاش او در کنار سایر خصایص، وی را در به چالش کشیدن اقتدار عباسیان یاری رساند و زمینه را برای پیروزی او و تأسیس حکومت صلیحیان فراهم کرد. برسی خصایص برجسته علی صلیحی نشان می‌دهد که این ویژگی‌ها نقشی بنیادی در جلب توجه توده مردم، مشروعيت‌بخشی به حکومت او و تأسیس سلسله صلیحیان داشته‌اند. علی صلیحی با درک اهمیت جذب مخالفان و ایجاد وحدت در یمن، سیاست مدارا را در پیش گرفت. او با رفتار ملایم و عادلانه، سعی در جلب نظر قبایل، سران مذهبی و دیگر گروه‌های مخالف داشت (همدانی، ۱۹۵۵: ۷۷).

این سیاست، ستونی رکین در تحکیم ارکان حکومت نوپای صلیحیان به شمار می‌آمد.^۱ علی صلیحی در میدان نبرد کینه را به کناری مینهاد و با بسیاری از مخالفان خویش پس از شکست،

^۱ در قلعه مسار، صلیحی در خطابهای خطاب به مردم حزار چنین گفت: «ای مردمان حزار، مهر و محبت من نسبت به شما و خویشاوندانتان بیکران است و حراست از شما بر من واجب. نیک می‌دانم که حق کدامیں کس است و برای مظلوم حق سtanده شده را بازپس خواهم گرفت؛ ظالم را سرکوب خواهم کرد و عدالت را در این سرزمین برقرار خواهم ساخت» (همدانی، ۱۹۵۵: ۷۷).

با سعه صدر و رأفت رفقار می‌کرد. از مصاديق بارز این رویکرد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
 الف. عفو و آزادسازی جعفر بن قاسم العیانی^۱ و یارانش پس از نبرد (ربعی، ۱۹۹۳: ۱۳۱؛ مطابع، ۱۹۸۶: ۲۳۵-۲۳۰).

ب. مدارا و ملايمت با «اسعد بن شهاب» حاكم تهامه از جانب صليحي، در قبال خاندان بنو نجاح و مردم آن سامان (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۵۵؛ ابن ديع، ۹: ۱۷۷/ ۱).

ج. عفو و آزادسازی قاسم بن جعفر بن قاسم العیانی و برادرش محمد بن جعفر پس از هفتاد روز محاصره در قلعه هرآبه^۲ (ربعی، ۱۹۹۳: ۱۳۱؛ مطابع، ۱۹۸۶: ۲۳۶-۲۳۵).

د. عفو و آزادسازی ابوالنور ابن جهور پس از محاصره و تسلیم شدن (همدانی، ۱۹۵۵: ۷۸-۸۰). علی صليحي در اقدامی سنجیده و مبتنی بر تدبیر، از تبعید مخالفانی که دست به دشمنی و عناد با او نزد هودنده، خودداری می‌ورزید و به آنان اجازه می‌داد در موطن خویش سکونت گرینند (ابن ديع، ۱۴۰۹: ۱/ ۳۰۴). این سیاست حکیمانه، قبایل و مردم یمن را مجنوب صليحي کرد و پایگاه مردمی مستحکمی برای او فراهم ساخت. اتخاذ چنین رویکردی به ویژه در سال‌های آغازین حکومت صليحي، نقشی اساسی در تحکیم پایه‌های حکومت نوپای او و جلوگیری از بروز شورش‌ها و نارامی‌ها داشت. صليحي با مدارای مثال‌زدنی خود با گروه‌های مختلف مذهبی و سیاسی، تا حدی به ایجاد وحدت و همبستگی در یمن یاری رساند. سیاست سنجیده و مبتنی بر خرد علی صليحي در اداره امور حکومت، نمونه‌ای بارز از هوش و تدبیر او بود. این سیاست کارآمد، در کنار دیگر اقدامات او، به ثبات و استمرار حکومت صليحيان در یمن کمک شایانی کرد.

علی صليحي در مواجهه با تنوع مذهبی و قبیله‌ای یمن، سیاست‌هایی متمایز و کارآمد اتخاذ کرد که نقشی بنیادی در استمرار حکومت و حفظ صلح و ثبات در این سرزمین داشتند (عماره یمنی، ۱۹۷۶: ۱۲۱). وی با وجود تعلق خاطر به مذهب اسماعیلی، رویکردی مسالمت‌جویانه و

۱ در سده پنجم قمری، سلسله‌ای از امیران زیدی از خاندان قاسم عیانی، بر مناطقی از شمال یمن به‌ویژه ناحیه شهره حکمرانی می‌کردند. این امیران همگی پیرو مذهب حسینیه بودند (ربعی، ۱۹۹۳: ۵۵). با وجود آنکه برخی از این امیران مانند قاسم بن جعفر بن قاسم عیانی واجد شرایط امامت زیدیه بودند، اعتقاد آنان به مهدویت و غیبت حسین بن قاسم مانع از اعلام امامتشان می‌شد. با این حال، این باور خللی در همکاری آنان با دیگر علویان که ادعای امامت داشتند، ایجاد نمی‌کرد. نمونه بارز این امر، حمایت آنان از امام ابوالفتح دبلیمی است (ابن فند، ۱۴۲۳: ۷۱۸/ ۲؛ ۷۱۷/ ۲).

۲ هرآبه: قلعه‌ای مستحکم واقع در وادعه از نواحی حوث است (مطابع، ۱۹۸۶: ۲۳۴).

مداراً گرانه در قبال پیروان دیگر مذاهب در پیش گرفت (ابن دیبع، ۱۴۰۹: ۲۴۸/۱). صلیحی به والیان و امرای خود دستور داد با اقلیت‌های مذهبی با عطفت و سعه صدر رفتار کنند. این سیاست هوشمندانه به جذب اشار مختلف جامعه و جلب اعتماد عمومی یاری رساند (ابن دیبع، همان، همان‌جا).

صلیحی به عنوان داعی و پیشوای بزرگ اسماعیلیان یمن، از حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ پیروان خود در سراسر این سرزمین بربخوردار بود (یمانی، ۱۹۸۸: ۷۵). قبایل اسماعیلی نظیر جسم، یام و جنب با تقدیم هدایا و تجهیزات جنگی، به تقویت ارکان حکومت او کمک شایانی می‌کردند. صلیحی در ترویج مذهب اسماعیلی، روشی مسالمت‌آمیز را برگزیده بود و از هرگونه اجبار و اکراه پرهیز می‌کرد. او با برقراری عدالت و صلح در یمن، زمینه را برای گرایش داوطلبانه مردم به این مذهب فراهم ساخت (ابن دیبع، ۱۴۰۹: ۲۴۲/۱). صلیحی به منظور حفظ ثبات و قدرت حکومت خویش، سیاست تعامل سازنده با قبایل یمنی را در پیش گرفت و با ایجاد صلح و آشنازی آنها، به وحدت و انسجام یمن یاری رساند.

در سال ۴۳۹ق. علی صلیحی با دعوت از قبایل اسماعیلی یمن به قلعه مسار، موفق به جلب حمایت آنان برای حکومت خود شد (حمادی، ۱۹۸۶: ۸۱). قبایلی چون نهد،^۱ جشم،^۲ یام،^۳ سنهان،^۴ جنب، همیره (یمانی، ۱۹۸۸: ۷۵) و نیز برخی قبایل بزرگ همدان و حمیر (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۲۸) در زمرة حامیان اصلی حکومت صلیحی به شمار می‌رفند (محمود، ۱۹۶۹: ۵۷). سیاست‌های مذهبی و قبیله‌ای صلیحی بر پایه مدارا، صلح‌طلبی و تعامل استوار بود. این رویکردها در کنار دیگر اقدامات او، نقشی اساسی در تأسیس و تداوم حکومت صلیحیان در یمن ایفا کرد.

۴-۳. تدابیر جنگی و نظامی قابل توجه

ستیزها و کارزارهای علی صلیحی در یمن از سال ۴۳۹ق. آغاز شد و تا واپسین دم حیات او به

^۱ نهد: قبیله‌ای بزرگ از قباضه در شمال یمن که از تبار نهبدن زید بن ریبعة بن سود بن اسلم بن الحاف می‌باشدند (متفق‌نظر، ۱۹۸۵: ۲/ ۱۷۶۷).

^۲ جشم: طایفه‌ای از فرزندان شمس بن وائل از حمیر که در قرن پنجم و ششم از حاکمان یمن بودند (متفق‌نظر، ۱۹۸۵: ۱/ ۳۲۹).

^۳ یام: قبیله‌ای از همدان و شاخه‌ای از ابوالعتیره یامی می‌باشدند (ابن حاتم، ۱۴۰۳: ۶۸/ ۱۰).

^۴ سنهان: نام قبیله‌ای در شمال غرب یمن که در روستای المَدِّب از توابع استان لحج سکونت دارند و دارای روستاهای تابع زیادی می‌باشند (متفق‌نظر، ۱۹۸۵: ۱/ ۸۱۷).

در ازا کشید. مورخان دوره‌های نبردهای وی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. نبرد با قبایل یمن شمالی؛ ۲. نبرد با زیدیه در صنعا و صعده؛ ۳. نبرد با قبایل یمن جنوبی؛ ۴. نبرد با نجاح حاکم تهame.

صلیحی با اتکا به نبوغ و ابتکار در عرصه نظامی، از طریق اتخاذ تاکتیک‌های مبتنی بر غافلگیری، تهدیدات دشمن را خشی می‌کرد. وی در میدان نبرد، تنها با قبایل معاند و متخاصل به پیکار بر می‌خاست و از تعرض به قبایل بی‌طرف خودداری می‌کرد. صلیحی در برخورد با قبایل مختلف، از سیاست‌های متمایزی بهره می‌برد؛ گاه با ملایمت و گاه با قاطعیت رفتار می‌کرد و در نبردها اصول و قواعد تاکتیکی و نظامی را به کار می‌بست. پس از دعوت از یاران هم کیش اسماعیلی و گردآوری سپاه از قبایل مناطق مختلف، صلیحی به احداث قلاع و استحکامات بیشتر برای ساماندهی نیروها و تجهیزات خویش مبادرت کرد. در این دوره، صنعا و نواحی تابعه شاهد آشوب‌ها و درگیری‌های متعدد میان قبایل بود. آل حاشد به رهبری حاشدین یحیی، آل ضحاک به ریاست محمدبن قبس بن ضحاک و قیله خولان به سرداری این‌ابی الفتوح، هر یک در تلاش برای تصاحب پایتخت صنعا بودند (همدانی، ۱۹۵۵: ۷۸-۷۹).

در سال ۱۴۳۹ق. علی صلیحی با عزیمت به میدان نبرد، با سپاه جعفر بن قاسم بن علی العیانی از زیدیه روبرو شد و در جنگی سهمگین، لشکریان زیدیه را مغلوب کرد. در این نبرد، نواحی حضور و قلعه یناع از توابع حیمه به تصرف صلیحی درآمد (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۹). در ادامه این پیروزی‌ها، صلیحی در سال ۱۴۴۳ق. حاشدین یحیی ضحاک حاکم صنعا را در روستای صوف واقع در نزدیکی حیمه، از پای درآورد. در این نبرد خونین، بسیاری از بزرگان همدان، خولان، حمیر و بنی‌الحارث به دست سپاهیان صلیحی کشته شدند و شهر صنعا نیز به قلمرو او ضمیمه شد (ابن قاسم، همان، همان جا).

علی‌رغم کثرت سپاه دشمن، صلیحی با اتخاذ تدابیر جنگی هوشمندانه بر آنان غلبه کرد. بدین‌سان سپاه انبوه دشمن در «تنگه صوف» غافلگیر شد و فرصت نیافت تا در میدانی هموار و بدون مانع به نبرد پیردازد. صلیحی با یورش ناگهانی، دشمن را آشفته و مضطرب ساخت و فرصت دفاع را از آنان سلب کرد (ابن‌دیبع، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۳۱). عدم انسجام سپاه دشمن، عاملی کلیدی در شکست آنان بود. این امر ناشی از روابط‌ها و نزاع‌های پیشین میان زیدیه و قبایل خولان، همدان و حمیر بود. این قبایل که اکنون برای مقابله با دشمنی مشترک متعدد شده بودند، از وفاق

سیاسی لازم برخوردار نبودند و غالباً برای حفظ منافع و قدرت خود، در میدان نبرد حاضر می‌شدند. علاوه بر این، اختلافات داخلی سرداران و فرماندهان ابوالفتح با او و تعصبات قبیله‌ای نیز بر تشدید این آشفتگی‌ها دامن می‌زد (حداد، ۱۹۶۸: ۱۸۲-۱۸۳). در مقابل، سپاهیان اسماعیلی به خاطر تعالیم مذهبی، از انسجام و اطاعت پذیری بالایی برخوردار بودند و با جدیت و بدون تردید از اوامر نظامی صلیحی اطاعت می‌کردند.

در سال ۴۴۳ق. در پی پیروزی در نبرد «صوف»، اشرف زیدی بار دیگر در «صید البرار» واقع در منطقه ریده، به منظور نبرد با صلیحی حاضر شدند. ریده که در حدود هفت فرسخی صنعاً واقع بود، از جمله شهرهای پرجمعیت همدان و مرکز دادوستد حاشد و بکیل محسوب می‌شد^۱ و از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار بود (ابن‌حائیک همدانی، ۱۴۰۳: ۱۱۴). در این نبرد سهمگین، صلیحی با اتکا به موقعیت برتر نظامی و تجهیزات جنگی خود، بر رقبای زیدی خویش غلبه یافت و جمع کثیری از آنان را به اسارت درآورد و شماری از بزرگان و فرماندهان زیدی را از میان برد (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۳۰).

در زمرة ادوات و ابزار جنگی که صلیحی برای گشودن قلاع به کار می‌گرفت، منجنيق جایگاهی ویژه داشت. در سال ۴۴۸ق. وی قلعه هرابه را به محاصره خویش درآورد و با شلیک سنگ‌های عظیم منجنيق، استحکامات آن را ویران کرد و برج و باروهایش را فرو ریخت. در این نبرد، شریف فاضل به اسارت درآمد و سپاهیان همدان مغلوب شدند (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۳۴).

محاصره درازمدت از جمله شیوه‌های کارآمد در فتح قلاع دشمن به شمار می‌رفت. علی صلیحی در این میدان نیز تبحر و کارایی چشمگیری از خود به نمایش گذاشت. در سال ۴۴۳ق. در هرابه دشمن را به مدت هفتاد روز در محاصره خویش قرار داد و در سال ۴۵۰ق. در نبرد با یعفر بن احمد کرنلی در ذی‌جلبه، به مدت نه ماه او را محاصره کرد تا آنکه سرانجام مغلوب و اسیر شد. بدین ترتیب، قلاع عظیم سنگی دُمُلوَه و جَنَد به تصرف صلیحی درآمد (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۳۷). صلیحی در این تاکتیک محاصره، با بهره‌گیری از حرابة تهدید و ایجاد رعب و وحشت

^۱ مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم قمری، از مردمان یمن از جمله قبایل شاکر و عامر، ساکنان دودمان‌های حاشد و بکیل، یاد کرده است (المقدسی، ۱۳۶۱: ۱۰۴). وی یمنی‌ها را مردمانی سیاه و سبزه، لاغراندام و باریکتن توصیف کرده که عمدتاً جامه‌های پنبه‌ای می‌پوشیدند، غالباً تعیین به پا می‌کردند و جز گوشت قربانی خشک‌شده، گوشت دیگری نمی‌خورند (المقدسی، همان، ۹۵-۹۶). ابن‌حائیک نیز به پرورش زنبور عسل، کشت ذرت و تولید محصولاتی چون انگور، هل، انار و انجیر در میان قبیله حاشد اشاره دارد (ابن‌حائیک، ۱۴۰۳: ۳۱۱).

در میان دشمنان، روحیه آنان را سست می‌کرد و اراده آنها را در هم می‌شکست و با به پایان رساندن ذخایر و آذوقه آنها، تسلیم شدنشان را تسريع می‌کرد.

صلیحی افزون بر روش‌های مرسوم حکومتی، از گروگان‌گیری به عنوان ابزاری کارآمد برای اعمال فشار بر حاکمان یمنی و قبایل بهره می‌برد (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۳۵). بدین‌سان او شخصیت‌های برجسته قبایلی را که تحت سیطره‌اش بودند، به گروگان می‌گرفت و در مکانی امن نزدیک به خود اسکان می‌داد. این اقدام هم ضمانتی برای جلوگیری از شورش مجدد قبایل یمنی (یمانی، ۱۹۸۸: ۷۶) و هم ابزاری برای ترور شخصیت رؤسای قبایل و کاهش محبویت آنان در میان مردم بود؛ چنان‌که یکی از مورخان یمنی در این باره چنین نگاشته است: «صلیحی پادشاهان یمن را به اسارت درآورد. آنان همواره در سایه او حضور داشتند؛ گویی از بیم طغیان، هرگز از او جدا نمی‌شدند» (لحجی، [بی‌تا]: ۱۷۸).

۳-۵. بھرہ گیری از نیروهای انسانی قابل اعتماد

پس از سرکوب دشمنان و مخالفان در سال ۱۴۵۵ق، صلیحی با اتکا به موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی ممتاز صنعا، این شهر را به عنوان پایتخت خویش برگزید و به عمران و آبادانی آن همت گمارد. او همچنین به منظور مقابله با مخاطرات ناشی از قدرت‌گیری قبایل یمن، به ساماندهی و انسجام‌بخشی به نیروهای انسانی خویش پرداخت. صلیحی به خوبی از نفوذ و قدرت قبایلی چون خولان، همدان و حمیر آگاه بود و آنان را تهدیدی بالقوه برای ثبات حکومت خویش می‌دانست؛ به همین دلیل با به کار‌گیری تدابیر سنجیده، به استخدام و آموزش نیروهای نظامی وفادار و کارآمد مبادرت ورزید.

صلیحی به منظور تحکیم ارکان حکومت خویش و مقابله با خطرات ناشی از قدرت‌گیری قبایل یمن، با گزینش دقیق و هوشمندانه، نیروهای نظامی قابل اعتمادی را از میان مردم یمن برگزید که از تعهد، شجاعت و مهارت‌های رزمی لازم برخوردار بودند. افزون بر این، با جذب و حمایت از علمای و دانشمندان برجسته، به تقویت پایه‌های فکری و فرهنگی حکومت خویش پرداخت. صلیحی به درستی دریافت‌هود که این افراد می‌توانند نقشی اساسی در تحکیم و تثیت قدرت او، ایجاد وحدت و همبستگی در میان مردم یمن و ترویج آموزه‌های دینی ایفا کنند (همدانی، ۱۹۵۵: ۱۱۲).

به دنبال برگزیدن صنعا به عنوان دارالخلافه،^۱ صلیحی اهتمام خود را به سازماندهی قوای خویش معطوف داشت و در این راستا اقدام به تقسیم وظایف میان آنان کرد. وی در سپردن مناصب حکومتی، اولویت را به افراد مورد وثوق خویش که در کارزارهای پیشین جانفشنانی کرده بودند و نیز هم کیشان اسماعیلی خویش اختصاص داد. صلیحی در پی کارگزاران و والیانی کارآمد بود که امانت داری را سرلوحة کار خویش قرار داده باشند و با کفایتی تمام، به اداره امور قلاع، ارتفاعات و کوهستان‌ها پردازند. افزون بر آن، به منظور تأمین مخارج لشکری و کشوری، نیازمند افرادی امین بود تا وظیفهأخذ خراج از حکام یمنی را بر عهده بگیرند (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۱؛ ۱۱۳).

صلیحی به منظور ساماندهی امور حکومتی، یاران بر جسته خود را از قبایل همدان، حمیر و مذحج برگردید و به مناصب کلیدی گماشت. بدین‌سان «احمد بن سالم» به عنوان امین‌المال و مسئول ارتباطات با حاکمان عدن منصوب شد و «ابو‌محمد بن ابی عقامه» عهددار امور قضائی و رفع منازعات گردید. افزون بر این، صلیحی، ابوالحسین علی‌بن محمد را به عنوان مشاور امین خویش برگزید (عماره یمنی، ۱۹۷۶: ۱۲۳-۱۲۰).

در ادامه این اقدامات مدبرانه، صلیحی قلعه‌های استراتژیک یمن را به کار دان ترین امرا سپرد؛ از آن جمله عبدالله بن صلیحی به ریاست قلعه خدد، حسین بن مهلهل به فرماندهی قلعه اخروج^۲، احمد بن مظفر صلیحی به والی گری صعده، علی‌بن مالک بن شهاب به حکمرانی قلعه مسار و عبدالله بن موسی بن عیسی بن هارون به استانداری بیاض در حجه منصوب شدند (الحجی، [بی‌تا]: ۱۹۵). «سلطان عبدالله بن محمد بن علی» برادر صلیحی نیز مأموریت یافت قلعه تعکر^۴ را اداره کند (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۸). امیر مُکْرم احمد بن علی^۵ فرزند صلیحی، به منطقه جند اعزام گردید و اسماعیل بن یَعْفُر صلیحی بر یَحْصُب، رُعَيْن و عَنْس گمارده شد (همدانی، ۱۹۵۵: ۱۰۷). هدف

^۱ پس از صلیحی، پایتخت از صنعا به ذی‌جبهه در ناحیه مخلاف جعفر انتقال یافت. این شهر که در شمار زیباترین شهرهای یمن محسوب می‌شود، در جنوب اب واقع است و از موهبت جربان دو رودخانه در تمامی فصول سال برخوردار است. در سال ۴۵۸ق. عبدالله بن محمد نقشه‌ای از این شهر ترسیم کرد. پس از درگذشت علی‌صلیحی، ملکه اروی در ذی‌جبهه اقامت گزید و این شهر به دارالعز مشهور شد (ابن‌مجاور، ۱۹۹۶: ۶۵/۱).

^۲ خدد: قلعه‌ای که بر روی ارتفاعات کوه جبیش در شمال شهر اب واقع است (مقفحی، ۱۹۸۵: ۱/۱).

^۳ اخروج: قلعه‌ای که بر روی کوه حراز واقع است و روستاهای و مزارع زیادی اطراف آن وجود دارد (مقفحی، ۱۹۸۵: ۱/۴۲).

^۴ تعکر: قلعه‌ای که بر روی کوه عَدَین در نزدیکی ذی‌جبهه واقع شده و مدتی مقر علی‌صلیحی و ملکه حره بوده است (مقفحی، ۱۹۸۵: ۱/۲۳۳).

^۵ احمد فرزند علی‌صلیحی، مردی شجاع و دلاور بود. او شوهر اسماء بنت احمد معروف به ملکه حره یا اروی بوده است (زرکلی، ۱۹۸۹: ۱/۱۷۷).

صلیحی از این انتصابات، تحکیم قدرت خود در تمامی نواحی یمن بود.

در سال ۴۵۲ق. علی صلیحی با عزیمت به عدن در جنوب یمن، قصد تسخیر سرزمین‌های آین و احور را در سر داشت. قبایل عدن که به نام «بنو معن» شناخته می‌شدند، با تسلیم شدن به صلیحی، اطاعت خود از او را اعلام کردند. صلیحی باأخذ گروگان از سران بنو معن، آنها را به عنوان نواب خود در عدن منصوب کرد. این اقدام هوشمندانه با توجه به مهارت و تخصص قبایل عدن در امور صیادی، کشتی‌رانی و مدیریت سواحل صورت گرفت (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۶). بدین ترتیب صلیحی ضمن واگذاری حکومت عدن، لحج، آین، حضرموت و شجر به بنو معن (همدانی، همان، همان‌جا)، آنها را متعهد به پرداخت سالانه مبلغ صدهزار دینار به خزانه دولت صلیحی کرد (ابن دیبع، ۱۴۰۹: ۱/۳۰۴). این تدبیر صلح‌آمیز صلیحی، از وقوع جنگ مجدد با قبایل عدن ممانعت به عمل آورد و به دیگر قبایل یمن نیز نشان داد که در صورت اطاعت و اعتماد به حکومت صلیحی، می‌توانند از قدرت و استقلال خود در چارچوب دولت صلیحیان برخوردار باشند (ابن دیبع، همان، ۳۰۳-۴۰۳). در سال ۴۵۶ق. صلیحی با صدور حکمی، اسعد بن شهاب صلیحی را به عنوان عامل و کارگزار مناطق زید و تهame منصوب و آن مناطق را به صورت اقطاع و تیول به او واگذار کرد. اسعد بن شهاب صلیحی موظف بود که سالانه مبلغ صدهزار دینار به خزانه دولت صلیحی پرداخت کند^۱ (عماره یمنی، ۱۹۷۶: ۱۲۱-۱۲۲).

۳-۶. ضرب سکه

سکه‌ها به مثابه استناد گویای تاریخ، گنجینه‌ای از اطلاعات ارزشمند در رابطه با ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر عصر و دورانی را به ارمغان می‌آورند. ضرب سکه به نام حاکم، تجلیگاه قدرت و اقتدار او و اعلام رسمی وجود و ظهور حکومتش تلقی می‌شود (فهمی، ۲۰۲۱: ۴۶-۴۴). علی صلیحی با درک ثرف این مهم، ضرب سکه را به ابزاری کارآمد برای مشروعیت‌بخشی و تحکیم بنیان‌های حکومت نوپای خویش تبدیل ساخت. سکه‌های متسب به ادوار نخستین حکومت صلیحیان، حاکمی از تمایلات شیعی حاکمان این سلسله در آن برهه تاریخی است. نقش عباراتی چون «علی ولی الله» و عدم ذکر نام خلیفه عباسی یا فاطمی بر روی سکه‌ها، به روشنی

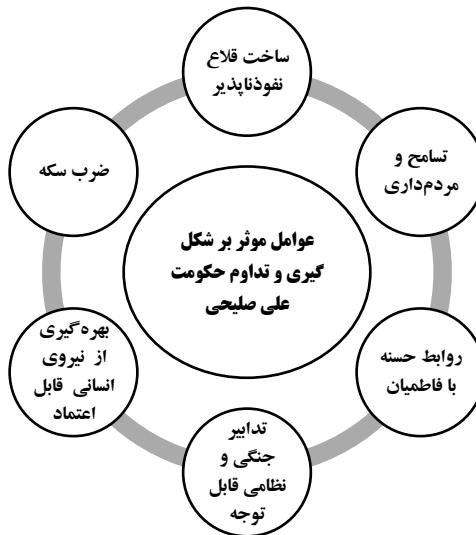
^۱ اسماء همسر صلیحی، در واگذاری تیول به برادرش اسعد بن شهاب، نقشی بسیار مهم و تعیین‌کننده داشت (عماره یمنی، ۱۹۷۶: ۱۲۰).

گرایش‌های مذهبی علی‌صلیحی و اراده‌ او برای استقلال از خلافت‌های مقتدر آن زمان را نمایان می‌سازد. ضرب سکه به نام خویش، گامی مهم برای مشروعیت‌بخشی به حکومت صلیحی به شمار می‌رفت. این اقدام، به‌ویژه در میان مردم و سایر حکومت‌ها، به متابه نشانه‌ای آشکار از قدرت و اقتدار حاکم جدید تلقی می‌شد (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۲۲). سکه‌ها همچون ابزاری تبلیغاتی کارآمد، برای ترویج اهداف و آرمان‌های حکومت صلیحی به کار گرفته می‌شدند. تصاویر و عبارات حک شده بر روی سکه‌ها، پیام‌های سیاسی و مذهبی مورد نظر حاکم را به مخاطبان القا می‌کردند. در سال‌های بین ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷ ق. با گسترش فتوحات علی‌صلیحی و تسلط او بر سرزمین زیبد، سکه‌های جدیدی با طرحی متفاوت ضرب شد (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۳۳). این سکه‌ها گواهی بر روابط مستحکم و پایدار حکومت صلیحی با فاطمیان مصر به شمار می‌روند. استفاده از القابی چون «المُسْتَنْصَرُ بِاللهِ الْمُؤْمِنُينَ» برای خلیفه فاطمی و «امير المظفر نظام المؤمنين» برای علی‌صلیحی، بر وابستگی و دلدادگی صلیحیان به فاطمیان دلالت دارد. حک شدن عباراتی چون «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيَظْهُرَ عَلَى الْدِينِ كُلِّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَى وَلَى اللَّهِ» بر روی سکه‌ها، بینگر گرایش‌های مذهبی حاکم و مردم آن دوره است (العش، ۱۹۸۱: ۴۳). بررسی سکه‌های دوره صلیحیان، دریچه‌ای ارزشمند به سوی سیاست‌ها، اهداف و روابط این حکومت با دیگر قدرت‌های منطقه می‌گشاید. سکه‌ها به عنوان ابزاری کارآمد برای مشروعیت‌بخشی، تبلیغات و ترویج ایدئولوژی، نقشی اساسی در تنشیت و استمرار حکومت صلیحیان ایفا کردن.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌بن محمد صلیحی با اتخاذ تدابیر هوشمندانه سیاسی و نظامی، قادر به تأسیس و تحکیم حکومتی قدرتمند در یمن شد. او با استراتژی‌های متعددی که در حوزه‌های نظامی، دیپلماتیک و مردمی به کار گرفت، توانست محیطی امن و پایدار برای حکومت خود ایجاد کند. از جمله عواملی که به تداوم حکومت صلیحی انجامید، می‌توان به ساخت قلاع نفوذناپذیر به عنوان پایگاهی امن برای مقابله با دشمنان، برقراری روابط حسنی با فاطمیان مصر از طریق ایجاد کانال‌های دیپلماتیک مؤثر و ایجاد سازش و صلح با قبایل اسماعیلی که به گسترش پایگاه مردمی او در یمن انجامید، اشاره کرد. همچنین تصرف پایتخت صنعاً به عنوان نماد مشروعیت حکومت، همراه با تسامح و مردمداری در برخورد با تنوع مذهبی، از جمله

ویژگی‌هایی بود که به وحدت کشور کمک کرد. استفاده از ظرفیت‌های سیاسی از طریق ائتلاف‌های هوشمندانه و توان نظامی برای سرکوب مخالفان و همچنین سیاست مدارا با اسیران و جلوگیری از خشونت بیش از حد، در کنار هم نقش اساسی در ایجاد یک دورهٔ طولانی از ثبات و امنیت در یمن ایفا کردند. این دستاوردها نه تنها حکومتی مستحکم را به وجود آورد، بلکه الگویی برای حکمرانی عادلانه و موفق در تاریخ سیاسی و اجتماعی یمن به جای گذاشت.



نمودار: عوامل مؤثر بر شکل گیری و تداوم حکومت علی صلیحی در یمن

منابع و مأخذ

- ابن حائک همدانی، حسن بن احمدبن یعقوب (۱۴۰۳)، *صفة جزيرة العرب*، صنعا: چاپ محمدبن علی آکوو.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد (۱۹۸۵)، *العبر و دیوان المتبادر والخبر*، ج ۳، ۴، بیروت: دار الفکر.
- ابن دبیع، أبي الضیا عبدالرحمن بن علی الشیبانی الزیدی (۱۴۰۹)، *قرۃ العيون فی اخبار الیمن المیمون*، تحقيق محمد الأکوو، ج ۱، قاهره: مطبعة السلفیه.
- ابن فند، محمدبن علی بن یونس بن علی الزحیف الصعدی (۱۴۲۲)، *مآثر الابرار فی تفصیل مجلمات جواهر الاخبار*، ج ۲، عمان: چاپ عبدالسلام عباس وجیه و خالد قاسم محمد متوكل.

- ابن قاسم، یحیی بن حسین (۱۳۸۸)، *خلیل الامانی فی اخبار القطر الیمانی*، تحقیق سعید عبدالفتاح عاشور و محمد مصطفی زیاده، ج ۱، قاهره: [بی‌نا].
- ابن مجاور، ابوالفتح نجم الدین یوسف بن یعقوب (۱۹۹۶)، *تاریخ المستبصر*، تحقیق ممدوح حسن محمد، ج ۱، قاهره: **مکتبة الثقافة الدينية**.
- ابوالقدا، عmad الدین اسماعیل بن علی (۱۴۱۷)، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۲، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن تغزی بردنی، جمال الدین یوسف (۱۳۹۲)، *النجوم الزاهرة فی ملوك مصر و القاهرة*، ج ۴، ۵، قاهره: **المؤسسة المصرية العامة**.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ج ۱، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ترسیسی، عدنان (۱۴۱۰)، *بلاد سبأ و حضارات العرب الاولى*، ج ۱، بیروت: [بی‌نا].
- ثور، عبدالله (۱۹۸۵)؛ هنـه هـی الـیـمـن: الـارـض و الـاـنسـان و الـتـارـیـخ، ج ۱، بیروت: [بی‌نا].
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۵)، «داعیان حکومتگر صلیحی در یمن»، *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۵۹، ص ۳۳-۶.
- جندی، محمدبن یوسف بن یعقوب (۱۹۸۳)، *السلوک فی طبقۃ العلما و الملوك*، تحقیق محمدبن علی الاکوع، صنعا: **مکتبة الارشاد**.
- حداد، محمد یحیی (۱۹۶۸)، *تاریخ الیمن السیاسی*، قاهره: دار وهدان.
- حمادی، محمدبن مالک (۱۹۸۶)، *کشف اسرار الباطنية*، تحقیق زنیهم، قاهره: دار الصحوة.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فزان روز.
- ربیع، مفرج بن احمد (۱۹۹۳)، *سیرة الأمیرین الجلیلین الشریفین الفاضلین القاسم و محمدبن جعفر*، تحقیق رضوان السید، عبدالغنى محمود، بیروت: دار المنتخب العربي.
- زباره، محمدبن محمد [بی‌نا]، *تاریخ الأئمة الزیدیة فی الیمن حتی العصر الحدیث*، قاهره: **مکتبة الثقافة الدينية**.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، *الاعلام*، ج ۱، ۳، بیروت: دار العلم للملايين.
- سیاغی، حسین احمد (۱۹۸۰)، *معالم الاتکار الیمانیة*، صنعا: [بی‌نا].
- العش، محمد ابوالفرح (۱۹۸۱)، «المسکوکات فی الحضارة الاسلامیة»، *مجلة الاکادیل الیمانیه*، صنعا: وزارتة الاعلام.
- عماره یمنی، أبي الحسن علی بن زیدان (۱۹۷۶). *تاریخ الیمن*، تحقیق محمد الاکوع، قاهره: **مطبعة السعادة**.
- فهمی، عبدالرحمن (۲۰۲۱)، *التقدیف العربیة ماضیها و حاضرها*، [بی‌جا]: **مؤسسة وكالة الصحافة العربية**.
- قرشی، ادريس عmad الدین (۱۴۱۶)، *عيون الاخبار و فنون الاثار فی فضائل الأئمة الاطهار*، ج ۷، بیروت: دار الأندرس.

- لحجى، مسلم بن محمدبن جعفربن الحسن [بى تا]، تاريخ مسلم لحجى، صنعا: مؤسسة الإمام زيدبن على لين پل، استانلى (١٣٨٩)، طبقات السلاطين، ترجمة عباس اقبال آشتiani، تهران: دنيای کتاب.
- محمود، حسن سليمان (١٩٦٩)، تاريخ اليمن السياسي في العصر الاسلامي، بغداد: مطبعة دار الباجhestan.
- مطاع، احمدبن احمدبن محمد (١٩٨٦)، تاريخ اليمن الاسلامي، تحقيق عبدالله محمد الحبشي، بيروت: دار التنوير.
- مقحفي، ابراهيم احمد (١٩٨٥)، معجم المدن والقبائل اليمنية، ج ١، ٢، صنعا: منشورات دار الحكمـة.
- مقدسـي، شمس الدين ابو عبدالله بشارـي (١٣٦١)، احسن التقاسـيم في معرفـة الاقـالـيم، ترجمـة عـلـيـقـى مـنـزوـى، تـهـران: كـوـمـشـ.
- مقرـيزـى، تقـى الدـىـن اـحمدـىـن عـلـى (١٩٧٧)، اـتعـاظـ الـجـنـفـاء بـأـخـبـارـ الـأـنـمـةـ الـفـاطـمـيـنـ الـخـلـفـاءـ، تـحـقـيقـ مـحـمـدـ حـلـمـىـ، قـاهـرـهـ: مـطـابـ الـهـرـامـ التـجـارـيـهـ.
- هـمـدـانـىـ، حـسـىـنـ بـنـ فـيـضـ اللهـ (١٩٥٥ـ)، الصـلـيـحـيونـ وـ حـرـكـةـ الـفـاطـمـيـةـ فـيـ الـيـمـنـ، تـحـقـيقـ حـسـنـ سـلـيمـانـ.
- مـحـمـودـ جـهـنـىـ، قـاهـرـهـ: چـاـپـ الرـسـالـهـ.
- يـمـانـىـ، تـاجـ الدـىـنـ عـبـدـ الـبـاقـىـ بـنـ عـبـدـ الـمـجـىـدـ (١٩٨٨ـ)، بـهـجـةـ الزـمـنـ فـيـ تـارـيـخـ الـيـمـنـ، بـيـرـوـتـ: دـارـ الـفـكـرـ الـمـعـاصـرـ.

List of Sources with English Handwriting

- Abū al-Fidā', 'Imād al-Dīn Ismā'īl ibn 'Alī (1417 AH), al-Mukhtaṣar fī Akhbār al-Bashar, Vol. 2, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [[In Arabic](#)]
- al-'Ish, Muḥammad Abū al-Faraj (1981), "al-Maskūkāt fī al-Hadārah al-Islāmiyyah," Majallat al-Aklīl al-Yamaniyyah, Şan'a': Wizārat al-I'lām. [[In Arabic](#)]
- Bosworth, Clifford Edmund (1381 AH), Silsilah-hā-yi Islāmī-yi Jadīd, trans. Fereydoun Badra'i, Vol. 1, Tehran: Markaz-e Bāzshenāsī-ye Islām wa Īrān. [[In Persian](#)]
- Daftary, Farhād (1386 AH), Tārīkh wa 'Aqā'id-i Ismā'īliyyah, trans. Fereydoun Badra'i, Tehran: Farzān Rūz. [[In Persian](#)]
- Fahmī, 'Abd al-Rahmān (2021), al-Nuqūd al-'Arabiyyah: Mādīhā wa Ḥādiruhā, [n.p.]: Mu'assasat Wikālat al-Šāhāfah al-'Arabiyyah. [[In Arabic](#)]
- Ḥaddād, Muhammed Yaḥyā (1968), Tārīkh al-Yaman al-Siyāsī, Cairo: Dār Wahdān. [[In Arabic](#)]
- Hamdānī, Ḥusayn ibn Fayḍ Allāh (1955), al-Šulayhiyyūn wa Ḥarakat al-Fāṭimiyyah fī al-Yaman, ed. Ḥasan Sulaymān Maḥmūd Jahnī, Cairo: Al-Risālah Press. [[In Arabic](#)]
- Ḥammādī, Muhammed ibn Mālik (1986), Kashf Asrār al-Bāṭiniyyah, ed. Zunayhim, Cairo: Dār al-Šāhwah. [[In Arabic](#)]
- Ibn Dayba', Abū al-Diyā' 'Abd al-Rahmān ibn 'Alī al-Shaybānī al-Zabīdī (1409 AH), Qurrat al-'Uyūn fī Akhbār al-Yaman al-Mīmūn, ed. Muhammed al-Akwā', Vol. 1, Cairo: Matba'at al-Salafiyyah. [[In Arabic](#)]
- Ibn Fund, Muhammed ibn 'Alī ibn Yūnus ibn 'Alī al-Zāhīf al-Sādī (1423 AH), Ma'āthir

- al-Abrār fī Tafsīl Mujmalāt Jawāhir al-Akhbār, Vol. 2, ‘Ammān: Edited by ‘Abd al-Salām ‘Abbās Wajih and Khālid Qāsim Muḥammad Mutawakkil. **[In Arabic]**
- Ibn Hā’ik al-Hamdānī, Ḥasan ibn Aḥmad ibn Ya‘qūb (1403 AH), Ṣifat Jazīrat al-‘Arab, Ṣan‘ā’: Edited by Muḥammad ibn ‘Alī al-Akwā’. **[In Arabic]**
 - Ibn Khaldūn, Abū Zayd ‘Abd al-Rahmān ibn Muḥammad (1985), al-‘Ibar wa Dīwān al-Mubtada’ wa al-Khabar, Vols. 3–4, Beirut: Dār al-Fikr. **[In Arabic]**
 - Ibn Mujāwir, Abū al-Faṭḥ Najm al-Dīn Yūsuf ibn Ya‘qūb (1996), Tārīkh al-Mustabṣir, ed. Mamdūḥ Ḥasan Muḥammad, Vol. 1, Cairo: Maktabat al-Thaqāfah al-Dīniyah. **[In Arabic]**
 - Ibn Qāsim, Yahyā ibn Ḫusayn (1388 AH), Ghāyat al-Amānī fī Akhbār al-Qaṭr al-Yamānī, ed. Sa‘id ‘Abd al-Fattāḥ ‘Āshūr and Muḥammad Muṣṭafā Ziyādah, Vol. 1, Cairo: [n.p.]. **[In Arabic]**
 - Ibn Taghrībirdī, Jamāl al-Dīn Yūsuf (1392 AH), al-Nujūm al-Zāhirah fī Mulūk Miṣr wa al-Qāhirah, Vols. 4–5, Cairo: al-Mu’assasah al-Miṣriyyah al-‘Āmmah. **[In Arabic]**
 - Jān-Āḥmadī, Fāṭimah (1385 AH), “Dā‘iyān-i Ḥukūmatgar Ṣulayḥī dar Yaman,” Nashriyyah-yi ‘Ulūm-i Insānī-yi Dānishgāh al-Zahrā’ (S), No. 59, pp. 6–33. **[In Persian]**
 - Jundī, Muḥammad ibn Yūsuf ibn Ya‘qūb (1983), al-Sulūk fī Ṭabaqāt al-‘Ulama’ wa al-Mulūk, ed. Muḥammad ibn ‘Alī al-Akwā’, Ṣan‘ā’: Maktabat al-Irshād. **[In Arabic]**
 - Lahjī, Muslim ibn Muḥammad ibn Ja‘far ibn al-Ḥasan [n.d.], Tārīkh Muslim Lahjī, Ṣan‘ā’: Mu’assasat al-Imām Zayd ibn ‘Alī. **[In Arabic]**
 - Lane-Poole, Stanley (1389 AH), Ṭabaqāt al-Salāṭīn, trans. ‘Abbās Iqbāl Āṣtiyānī, Tehran: Dunyā-yi Kitāb. **[In Persian]**
 - Maḥmūd, Ḥasan Sulaymānī (1969), Tārīkh al-Yaman al-Siyāsī fī al-‘Aṣr al-Islāmī, Baghdad: Maṭba‘at Dār al-Jāhīz. **[In Arabic]**
 - Maqdīsī, Shams al-Dīn Abū ‘Abd Allāh Bashshārī (1361 AH), Aḥsan al-Taqāsīm fī Ma‘rifat al-Aqālīm, trans. ‘Alī Naqī Munzavī, Tehran: Kūmish. **[In Persian]**
 - Maqhafī, Ibrāhīm Aḥmad (1985), Mu‘jam al-Mudun wa al-Qabā’il al-Yamaniyyah, Vols. 1–2, Ṣan‘ā’: Manshūrāt Dār al-Hikmah. **[In Arabic]**
 - Maqrīzī, Taqī al-Dīn Aḥmad ibn ‘Alī (1977), Itti‘āz al-Hunafā’ bi-Akhbār al-A’immah al-Fāṭimiyyīn al-Khulafā’, ed. Muḥammad Ḥilmī, Cairo: Maṭābi‘ al-Harām al-Tijāriyah. **[In Arabic]**
 - Muṭā‘, Aḥmad ibn Aḥmad ibn Muḥammad (1986), Tārīkh al-Yaman al-Islāmī, ed. ‘Abd Allāh Muḥammad al-Ḥabshī, Beirut: Dār al-Tanwīr. **[In Arabic]**
 - Qurashī, Idrīs ‘Imād al-Dīn (1416 AH), ‘Uyūn al-Akhbār wa Funūn al-Āthār fī Fadā’ il al-A’immah al-Āthār, Vol. 7, Beirut: Edited by Muṣṭafā Ghālib. **[In Arabic]**
 - Rabi‘ī, Muṣarrif ibn Aḥmad (1993), Sīrat al-Amīrayn al-Jalīlayn al-Sharīfayn al-Fāḍilayn al-Qāsim wa Muḥammad ibn Ja‘far, ed. Rīḍwān al-Sayyid and ‘Abd al-Ghanī Maḥmūd, Beirut: Dār al-Muntakhab al-‘Arabī. **[In Arabic]**
 - Sayyāghī, Ḫusayn Aḥmad (1980), Ma‘alim al-Āthār al-Yamaniyyah, Ṣan‘ā’: [n.p.]. **[In Arabic]**

- Tarsīsī, ‘Adnān (1410 AH), Bilād Saba’ wa Ḥaḍārāt al-‘Arab al-Ūlā, Vol. 1, Beirut: [n.p.]. [\[In Arabic\]](#)
- Thawr, ‘Abd Allāh (1985), Hādhīhi Hiya al-Yaman: al-Ard wa al-Insān wa al-Tārīkh, Vol. 1, Beirut: [n.p.]. [\[In Arabic\]](#)
- ‘Umārah al-Yamānī, Abū al-Ḥasan ‘Alī ibn Zaydān (1976), Tārīkh al-Yaman, ed. Muḥammad al-Akwā’, Cairo: Maṭba‘at al-Sā‘ādah. [\[In Arabic\]](#)
- Yamānī, Tāj al-Dīn ‘Abd al-Bāqī ibn ‘Abd al-Majīd (1988), Bahjat al-Zaman fī Tārīkh al-Yaman, Beirut: Dār al-Fikr al-Mu‘āṣir. [\[In Arabic\]](#)
- Zabarah, Muḥammad ibn Muḥammad [n.d.], Tārīkh al-A’immah al-Zaydiyyah fī al-Yaman ḥattā al-‘Aṣr al-Ḥadīth, Cairo: Maktabat al-Thaqāfah al-Dīniyah. [\[In Arabic\]](#)
- Ziriklī, Khayr al-Dīn (1989), al-A‘lām, Vols. 1, 3, Beirut: Dār al-‘Ilm li al-Malāyīn. [\[In Arabic\]](#)